

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ۳۴ ، سه شنبه ۳ آذر ۱۳۹۴ - ۱۲ صفر ۱۴۳۷

مقدمه

بحث در مورد تمسک به دلیل اجماع در خصوص اثبات وجوب اقامه ی حکم در عصر غیبت است.

بحث کتاب و سنت تمام شد و اکنون این سوال مطرح است که آیا می شود برای اثبات مدعا، به اجماع متمسک شد یا نه و آیا در این مورد اجماع قابل تمسک داریم یا خیر؟

مجموعه ی مطالبی که عرض می کنیم، مبتنی بر مسلک و مبنای خودمان در این مسأله است. بدین منظور بایستی احتمالاً مبنای خودمان را تبیین نماییم؛ البته بحث مفصل آن چون مربوط به مباحث اصولی است مطرح نمی شود.

انواع اجماع

اجماع بر سه قسم است، محصل، مرکب، منقول

اجماع محصل عبارت است از این که فقهاء در یک عصر بر مسأله ای اجماع کنند چنانچه کاشف نظر معصوم علیه السلام باشد؛ به نظر ما خود اجماع بنفسه حجیت ندارد، بلکه از آنجا که کاشف قول معصوم علیه السلام است حجیت دارد. (بخلاف نظر عامه که خود اجماع و وحدت را مانند کتاب و سنت و ... حجّت می دانند، لذا اهل سنت می گویند که ما اصلاً قائل به اجماع نیستیم و می گویند که ما در واقع اجماعمان همان سنت است.)

ملاکها و مؤلفه های اجماع محصل و کیفیت کاشف بودن آن از نظر معصوم علیه السلام بحث مفصلی دارد.

حجیت اجماع محصل بر سه محور است: یکی از باب قاعده‌ی لطف است، به این معنا که این قاعده دلیل است برای اثبات نبوت و امامت؛ ذات مقدس پروردگار بشر را خلق کرده و خلقت بشر به نتیجه نمی‌رسد مگر این که بشر هدایت شود. البته تعبیر لطف محترمانه است و الا اصل آن این است که خداوند مکلف است به هدایت بشر و لذا نزول وحی و ... برای هدایت بشر و تکمیل خلقت بشر است. آنچه از ذخایر وجودی انسان از قوای مدرکه است، برای هدایت بشر کافی نیست و ما برای هدایت به حقایقی نیازمندیم که عقل آن‌ها را در نمی‌یابد و برای هدایت نیازمند وحی هستیم. لطف و رحمت عامه‌ی خداوند این را اقتضاء دارد. امامت هم از همین طریق ثابت می‌شود.

مرحوم شیخ و مرحوم سید حجیت اجماع محصل را بر اساس قاعده‌ی لطف اثبات کرده‌اند، به این توضیح که در شرایطی که معصوم در پس پرده‌ی غیبت قرار گرفت و فقهاء متصدی و متولی امر هدایت بشر هستند، اگر این فقهاء بر قولی اجماع کردند و این اجماعشان خلاف حق بود، بر خداوند متعال واجب است که این اجماع را به هم بزند تا باطلی مورد اجماع قرار نگیرد و امت گمراه نشوند.

البته بر این قاعده خدشه‌هایی نیز وارد شده و خیلی از متأخرین آن را قبول ندارند و این خدشه‌ها از دلیلیت برای حجیت اجماع افتاده است.

مسأله‌ی دوم برای حجیت اجماع محصل دلیل شرعی (سنت) است؛ از جمله روایتی که از اهل سنت نقل شده است:

لا تجتمع امتی علی الضلاله^۲

در سنن ابی داوود (ج ۴ ص ۹۸) نیز همین روایت با اختلاف اندکی در روات و تعبیر نقل شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: علامه حلی، کشف المراد، مقصد سوم، فصل سوم، مبحث لطف، ص ۳۲۴.

۲. سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۰۳

برخی به این دو روایت استناد کرده‌اند که اجماع اُمّت بر ضلالت نمی‌شود.

علمای شیعه که به این دو روایت استناد کرده‌اند می‌گویند که در اُمّت، معصوم علیه السلام وجود دارد و اگر اُمّت بر ضلالتی اجماع نمودند، معصوم علیه السلام آن اجماع را به هم می‌زند.

البته این روایت‌ها مشکل سندی دارد، گذشته از این که کلا سند آن عامی است و حجیت آن اصلاً مورد قبول نیست و خود اهل سنت هم به بعضی از روایت این دو روایت اشکال وارد می‌کنند.

این حرف هم (وجود معصوم علیه السلام در میان اُمّت) پذیرفته نیست، زیرا اهل سنت که این را نقل می‌کنند، نتیجه‌اش این است که بقیه‌ی افراد اُمّت در کنار معصوم (کالحجر بجنب الانسان) هستند و این نظر به هیچ عنوان پذیرفته نیست. همچنین این معنا با ظاهر روایت سازگار نیست، زیرا می‌فرماید در اجتماع آراء خود اُمّت ضلالت نیست و نگفته که این امر به دلیل وجود معصوم علیه السلام در میان آن‌ها است.

عامه روایتی دارند به این مضمون که

عليكم بالسواد الاعظم^۱

و به همین دلیل جانب رأی اکثریت را گرفته‌اند؛

لذا این دلیل برای اثبات حجیت اجماع محصل پذیرفته نیست.

مسأله‌ی سوم برای اثبات حجیت اجماع محصل، قاعده‌ی ملازمه است.

طبق قاعده‌ی ملازمه‌ی عقلیه، هر جا ملزومی ثابت شد، لازم ثابت می‌شود و برعکس.

۱. (۱) ابن ماجه (۲/۱۳۰۳، کتاب الفتن، باب ۸ السواد الأعظم، ح ۳۹۵۰): «إن أمتی لن تجتمع علی ضلالة، فإذا رأیتم اختلافا فعلیکم

بالسواد الأعظم». عنه کنز العمال: ح ۹۰۹.

ملازمه‌ی عادیه: مانند مسن بودن و ضعف و فرتوتی

ملازمه‌ی اتّفاقیه: در بیشتر اوقات با رخ دادن ملزوم، لازم نیز اتفاق می‌افتد.

در اثبات حجیت اجماع محصل گفته‌اند که دلیل این، ملازمه است، به این شرح که اگر ما دیدیم همه‌ی فقهاء بر قولی نظر دارند، طبق محاسبات عقلی غیرممکن است که همه اشتباه کرده باشند.

این دلیل را هم ما قبول نداریم، زیرا اولاً ملازمه‌ی بین اجماع و واقع ملازمه‌ی عقلیه نیست، ممکن است عادیه یا اتّفاقیه باشد، ملازمه‌ی عقلیه علی و معلولی است و تحقّق علّت موجب تحقّق معلول (و برعکس) می‌شود. چنین رابطه‌ی علی و معلولی میان اجماع و حق نیست و اکثراً اجماع ملازمه‌ی عادیه یا اتّفاقیه با حق دارد که این حجت نیست. ما در زمان معصوم علیه السلام هم جایی ندیدیم که مردم نظری داشته باشند و معصوم علیه السلام آن را تأیید فرمایند.

حجیت دلیل ملازمه برای اجماع محصل با حتّی یک مورد انفکاک از بین می‌رود.

بعضی از بزرگان حساب احتمالات را مطرح کرده‌اند و بر طبق آن گفته‌اند که احتمال خلاف آنقدر احتمالش ناچیز است که عقلایی نیست.

دلیل مقبول برای حجیت اجماع محصل

تنها دلیلی که ما می‌پذیریم، قاعده‌ی لطف است، ولی با این تقریر که وقتی امام معصوم علیه السلام در پس پرده‌ی غیبت قرار گرفتند، مردم را به فقهاء سپرده‌اند (فارجعوا...) و بر اساس ادلّه ثابت می‌کنیم که منظور از آن‌ها فقیه جامع‌الشرایط است. وقتی که حضرت مردم را به فقهاء سپرده‌اند، در حالی که خودشان حضور دارند (هرچند ظاهر نیستند)، مقتضای ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که مراقب امت باشند که خطر ضلالت ایشان را تهدید نماید. اگر همه‌ی فقهاء بخواهند بر باطلی اجماع کنند، مقتضای ولایت امام زمان اقتضاء می‌کند که

حضرت تصرفی ولایی بنمایند و اجماع را به هم بزنند و اگر اجماعی به هم نخورد معلوم می شود که مورد رضایت حضرت است.

اجماع مرکب آن است که مثلاً در مقابل دو قولی که فقهاء در مورد آن دو به اجماع رسیده اند، قولی گفته شود.

حجیت اجماع منقول

اما بحث اصلی در مورد اجماع منقول است که آیا حجیت دارد یا خیر.

ملاک حجیت اجماع منقول، ادله‌ی حجیت خبر واحد است. آقایانی که اجماع را نقل می کنند، مجتهد و عادل هستند و بر اساس ادله‌ی حجیت خبر واحد، قول ایشان حجت است.

اشکال معروفی که هست این است که حجیت خبر واحد برای آن خبری است که عن حس باشد، مثلاً راوی مستقیماً از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. اما اگر همین خبر عن حدس باشد (مثل این که راوی بگوید من حدس می زنم یا حس می کنم که امام علیه السلام فلان مطلب را گفتند) حجت نیست. در اجماع منقول، کشف قول از معصوم علیه السلام نمی شود و اخبار از حدس است.

مبنای ما در این مسأله این است که اجماع منقول به عنوان خبر واحد حجت است و باید ببینیم از چه چیزی خبر می دهد، آیا خبر می دهد از کاشف قول معصوم علیه السلام. مثلاً علامه از وقوع حادثه‌ای خبر می دهد که کاشف از قول معصوم علیه السلام است؛ این نوع خبر دادن عن حس است، نه عن حدس؛ زیرا سبب کاشف قول معصوم علیه السلام را خبر می دهد.

بنابر این اجماع منقول اگر نقل سبب کاشف قول معصوم علیه السلام باشد حجت است.

البته نکته‌ای در مورد اجماع محصل باقی است (که مورد اجماع متأخرین می‌باشد) این است که اگر مُجمَعین بر حکمی اجماع کردند بر مبنای یک دلیل و یک خبری، این اجماع حجّت نیست. اجماع بر دلیل کاشف قول معصوم علیه السلام نیست، اجماع بر حکم کاشف قول معصوم علیه السلام است.